



۲۰۱۸/۰۷/۱۶



همایون شاه عالمی

## گوگرد همسایه

افگار شده ملتی از خویش نداند  
در غفلتِ خود حادثه پیش نداند  
صد بار اگر افتد و خیزد نه هر اسد  
چون فکر سری عاقبت اندیش نداند  
آئین جوانمردی مگر باد فناه شد؟  
یاکس دگر آن مذهب و آن کیش نداند؟  
این نشه زهر است درین قومپرستی  
در بیخبری از دل صد ریش نداند  
هشدار! که این گرگ به چوپانی نیرزد  
هر دزد و دغل حالت درویش نداند  
این خشم فراگیر شده از شدت جهلست  
تا گرگ دردمه ای از میش نداند  
بین قاتل و جانی به سر قدرت مُلکست  
پُر کردن جیب است و دگر بیش نداند  
گوگرد ز همسایه و آتش زدن از ماست  
با مار مکن دوستی جز نیش نداند

